



Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions

Rahim Roohbakhsh Allah Abad¹ 

1. Senior Document expert, head of the documents center of the Supreme Council of Education, Tehran, Iran.

Abstract

During the Qajar era, Iran was profoundly influenced by the widening transformations resulting from increased interaction with the Western world, one of the most significant of which was the emergence of a modern educational system. The introduction and establishment of this system unfolded through several stages, including sending students abroad, the founding and operation of missionary schools, the establishment of Dar alFunun, and the development of national schools. Each of these stages was accompanied by its own challenges and fluctuations. Among them, the activities of missionary schools—whose objectives extended beyond education to include religious proselytization and, at times, political aims—faced the greatest degree of opposition and diverse reactions. Accordingly, the present study focuses on examining how Shi'i religious authorities, as well as the officials of Iran's educational system, responded to the educational and missionary activities of these schools. Using a descriptive-analytical approach and drawing on historical documents, including the texts of legal inquiries (istiftā'āt) addressed to several religious authorities, the article demonstrates that reactions to missionary schools can be categorized into two main groups: supporters and opponents. It further shows that educational officials, particularly members of the Supreme Council of Education (Shurā-ye 'Āli-ye Ma'āref), warned about the religious and political implications of foreign schools in Iran and emphasized the necessity of regulating and supervising their activities.

Article Info

Article type: Research

Received: September 2, 2025

Received in revised from:

October 11, 2025

Accepted: October 24, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

Missionary schools, religious authorities, proselytization, Supreme Council of Education, resolutions.

•Corresponding author:

roohbakhsh1965@yahoo.com



Cite this article: Roohbakhsh Allah Abad, R. (2026). Missionary Schools in Iran: From the Reactions of Religious Authorities to the Supreme Council of Education's Resolutions. *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 8 (1), 167-194.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251>

مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف رحیم روح بخش اله آباد^۱

۱. کارشناس ارشد اسناد، مسئول مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰ صفحات: ۱۹۰-۱۶۳ کلیدواژه‌ها: مدارس میسیونری، مراجع دینی، تبلیغات، شورای عالی معارف، مصوبات.	ایران در عصر قاجار تحت تأثیر تحولات گسترده ناشی از ارتباط با جهان غرب قرار گرفت که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آن، شکل‌گیری نظام آموزشی نوین بود. ورود و استقرار این نظام در ایران مراحل همچون اعزام محصلان به خارج از کشور، تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری، ایجاد دارالفنون و شکل‌گیری مدارس ملی را پشت سر گذاشت. هر یک از این مراحل با فراز و نشیب‌ها و چالش‌هایی همراه بود. در این میان، فعالیت مدارس میسیونری که علاوه بر اهداف آموزشی، مأموریت‌های تبلیغی مذهبی و گاه سیاسی را نیز دنبال می‌کردند، بیش از سایر مراحل با مخالفت‌ها و واکنش‌های گوناگون مواجه شد. از این رو، بررسی نوع مواجهه مراجع دینی شیعه و نیز واکنش کارگزاران نظام آموزشی ایران نسبت به فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، موضوع اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به اسناد تاریخی، از جمله متن استفتانات شماری از مراجع دینی، نشان می‌دهد که واکنش‌ها نسبت به فعالیت مدارس میسیونری را می‌توان در دو طیف موافقان و مخالفان دسته‌بندی کرد. همچنین کارگزاران نظام آموزشی، به‌ویژه اعضای شورای عالی معارف، با تعیین ضوابط و شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران، نسبت به پیامدهای تبلیغی و سیاسی این مدارس هشدار داده و بر ضرورت نظارت بر عملکرد آن‌ها تأکید داشتند.

* نویسنده مسئول:

roohbakhsh1965@yahoo.com



استناد: روح بخش اله آباد، رحیم (۱۴۰۵). مدارس میسیونری در ایران: از واکنش مراجع دینی تا مصوبات شورای عالی معارف.

دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب، ۸ (۱)، ۱۶۳-۱۹۰. <https://doi.org/10.22034/te.2026.474564.1251>

مقدمه

نقطه عزیمت آموزش به معنای مدرن و علوم جدید، به شکست‌های ایران از روسیه در دوره فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) بازمی‌گردد. در این جنگ‌ها، عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی دریافتند که علت اصلی شکست‌ها، برخورداری ارتش روسیه از سلاح آتشین، نظم و همکاری ناشی از آموزش‌های نظامی است؛ امری که ارتش قاجار از آن بی‌بهره بود. این شکست‌ها به دغدغه‌ای جدی در ساختار قاجاری و به پاشنه آشیل سلطنت آنان در سراسر دوره تبدیل شد. پس از این وقایع و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، بخش‌هایی از ایران جدا شد و این مسئله پرسش درباره چرایی شکست‌ها را برانگیخت. پاسخ روشن، نیاز به تربیت متخصصان بود؛ به این معنا که ضرورت آموزش از دل یک دغدغه حکومتی ناشی از عقب‌ماندگی نظامی شکل گرفت. باین حال، نکته مهم در نگاه عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی این بود که کشور فاقد سازوکارهای لازم برای دستیابی به این نوع آموزش‌های نوین علمی بود. ازاین‌رو، هیأت حاکمه ایران با تحولات جهانی که در پی رنسانس در اروپا رخ داده بود، به عقب‌ماندگی خود در برخی عرصه‌ها و برتری آنان پی برد. برای رفع این معضل، نخستین اقدام، آموزش شماری از رجال نظامی ایران با کمک افسران خارجی بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۵۵). این آموزش‌ها عمدتاً بر علوم پایه و به‌ویژه در حوزه‌های مهندسی توپخانه و سلاح‌های جنگی متمرکز بود. هم‌زمان، تأسیس نخستین چاپخانه در تبریز و چاپ برخی کتاب‌ها، به‌ویژه متون نظامی، از دیگر دستاوردهای این دوره به شمار می‌رود.

اقدام دیگر، اعزام گروهی از محصلان به خارج بود؛ به‌طوری که یک گروه دو نفره در سال ۱۱۹۰ ش و گروهی پنج نفره در سال ۱۱۹۳ ش به انگلستان اعزام شدند. میرزا صالح شیرازی از جمله این محصلان بود که در دوره دوم برای تحصیل به انگلستان رفت. این افراد در زمینه‌هایی همچون توپخانه، چخماق‌سازی و سایر صنایع نظامی آموزش دیدند و پس از بازگشت به ایران، منشأ خدمات مهمی شدند (حائری، ۱۳۶۵، ص. ۳۱۴). یکی از پژوهشگران نیز این روند تاریخی اعزام محصلان و پیامدهای آن را با عنوان «کاروان معرفت» صورت‌بندی کرده است (مینوی، ۱۳۳۲).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدام هیأت حاکمه قاجار در زمینه گسترش آموزش نوین،

صدور مجوز فعالیت مدارس میسیونری (خارجی) در ایران بود. این رویکرد، کم‌وبیش در سراسر دوره قاجار دنبال شد و زمینه استقرار هیأت‌های میسیونری مسیحی وابسته به کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا را در ایران فراهم ساخت. فعالیت این مدارس، در پرتو رقابت میان هیئت‌های تبلیغی وابسته به نهادهای دینی کاتولیک، پروتستان و دیگر فرق مسیحی، به تدریج گسترش یافت و آنان، به‌ویژه در عصر ناصری، موفق شدند در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور مدارس متعددی تأسیس کنند.

بدیهی است که این روند، واکنش نخبگان جامعه، از جمله علمای دینی، دیوان‌سالاران و سایر گروه‌های تأثیرگذار را برمی‌انگیخت. تجربه عملکرد دولت‌های استعماری که در پوشش فعالیت‌های آموزشی، خدماتی، بهداشتی و تبلیغی در کشورهای مسلمان حضور می‌یافتند، پیشینه مطلوبی در ذهن نخبگان ایرانی نداشت. چنان‌که این دولت‌ها گاه در پوشش حمایت از اقلیت‌های مسیحی و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی، اهداف و منویات سیاسی خود را دنبال می‌کردند. از این‌رو، گسترش فعالیت مدارس میسیونری به تدریج سوءظن بخشی از نخبگان جامعه را برانگیخت. این واکنش‌ها را می‌توان در دو حوزه دینی و نهادی - آموزشی مورد بررسی قرار داد. با وجود تداوم فعالیت این مدارس در ایران برای نزدیک به یک سده، این موضوع کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و آن‌گونه که شایسته است، به صورت روشمند و تحلیلی بررسی نشده است. از همین رو، ابعاد گوناگون فعالیت مدارس میسیونری همچنان با پرسش‌های متعددی روبروست. چگونگی مواجهه علمای اسلامی با فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی این مدارس، رویکرد کارگزاران نظام آموزشی و به‌ویژه شورای عالی معارف در قبال آن‌ها، واکنش پیروان سایر ادیان و مذاهب، تأثیر این مدارس بر شکل‌گیری نظام آموزشی نوین ایران، شیوه‌های آموزشی و تبلیغی مورد استفاده، نوع ارتباط هیأت‌های میسیونری با انجمن‌های مذهبی وابسته، سایر هیأت‌های تبلیغی، دولت‌های متبوع و نیز واتیکان، نحوه تأمین منابع مالی و همچنین نقش فارغ‌التحصیلان این مدارس در تحولات سیاسی، از جمله انقلاب مشروطه، از جمله موضوعاتی هستند که نیازمند بررسی و تحلیل بیشتری است. به‌طور کلی، پرسش‌های تحلیلی از این دست که بیش از «چگونگی»، معطوف به «چرایی» پدیده‌ها هستند، در تاریخ‌نگاری ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. غلبه رویکرد توصیفی در

مطالعات تاریخی و نیز کم توجهی نظام آموزشی و پژوهشی کشور به تاریخ و تحولات آموزش نوین، موجب شده است که زمینه لازم برای طرح و بررسی این گونه مسائل کمتر فراهم شود.

۱. پیشینه تحقیق

با وجود گذشت قریب به یک قرن از پایان فعالیت مدارس میسیونری در ایران، پژوهش‌های متعددی درباره ابعاد مختلف عملکرد این مدارس انجام شده است؛ با این حال، تاکنون پژوهش مستقلی درباره نوع مواجهه نخبگان جامعه ایران با مدارس میسیونری صورت نگرفته است. البته در دو اثر، اشاراتی کلی به این موضوع شده، اما در آن‌ها نیز به استفتائات مراجع دینی و نیز صورت جلسات و مصوبات شورای عالی معارف توجهی نشده است. این دو اثر عبارتند از: آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار نوشته مونیکا ام. رینگر و ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع تألیف علی شهبانی. مقاله حاضر با بهره‌گیری از شماری اسناد نویافته، ضمن بررسی اجمالی روند تأسیس و تحولات مدارس میسیونری، درصدد واکاوی نحوه مواجهه علمای دینی با این مدارس و نیز بررسی رویکرد کارگزاران نظام آموزشی کشور، به‌ویژه در قالب شورای عالی معارف، در زمینه کنترل و نظارت بر فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی آن‌هاست. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد بخشی از خلأ موجود در مطالعات مربوط به تاریخ آموزش نوین ایران را برطرف سازد.

۲. فراز و فرود مدارس میسیونری در ایران

شیوه اعزام محصل به خارج که با ابتکار عباس میرزا، ولیعهد قاجار، آغاز شد، کم‌وبیش در سراسر دوره قاجار تداوم یافت. افزون بر این، در برخی مقاطع حکومت پادشاهان قاجار، روش‌های دیگری نیز برای بهره‌گیری از آموزش‌های نوین خارجی مورد توجه قرار گرفت که از جمله آن‌ها، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، صدور مجوز تأسیس مدارس خارجی در ایران در عصر محمدشاه بود. این موضوع در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. تأسیس مدارس میسیونری

در دوره جانشین فتحعلی شاه، یعنی عصر محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق)، رویکرد دیگری برای بهره‌برداری از آموزش‌های نوین اتخاذ شد. در این دوره، به خارجی‌ان اجازه داده شد در ایران مدارس تحت عنوان مدارس میسیونری تأسیس کنند. این مدارس از نخستین نهادهای آموزشی جدید در ایران به شمار می‌رفتند. مدارس میسیونری در واقع تشکیلاتی مذهبی وابسته به مذاهب و فرق مختلف مسیحیت در اروپا و آمریکا بودند که در راستای تبلیغ گرایش‌های دینی خود، در قرن نوزدهم هیأت‌های متعددی را به نقاط مختلف جهان از جمله آسیا، آفریقا و سایر مناطق اعزام کردند. این هیأت‌ها به دلیل برخورداری از حمایت مالی و امکانات نهادهای مذهبی، برنامه‌هایی منسجم و بلندمدت را دنبال می‌کردند و در گام نخست، به تأسیس مدارس اقدام می‌نمودند. فعالیت آنان صرفاً محدود به آموزش نبود و در قالب خدمات اجتماعی، خدمات پزشکی، امور خیریه و فعالیت‌های مشابه نیز گسترش می‌یافت. با این حال، در خصوص تأسیس این مدارس در ایران، چند نکته اساسی قابل توجه است:

۲-۱-۱. سیاست رواداری مذهبی محمدشاه

به نظر می‌رسد تأسیس و فعالیت مدارس میسیونری در ایران به دلیل حمایت نظام سیاسی با چالش جدی مواجه نشد. سیاست رواداری در عصر محمدشاه قاجار موجب شد هیأت‌های میسیونری که پس از حمله افغان‌ها و انقراض صفویه از ایران خارج شده بودند، بار دیگر به کشور بازگردند و در کنار فعالیت‌های تبلیغی خود به تأسیس مدارس نیز بپردازند. این روند در عصر ناصری (۱۳۱۴-۱۲۶۴ ق)، به‌ویژه در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، شدت بیشتری یافت. میرزا حسین خان سپهسالار که خود سابقه تحصیل در فرانسه داشت، سیاستی مبتنی بر تعامل و برخورد باز با میسیونرهای خارجی، به‌ویژه نهادهای آموزشی کاتولیک فرانسوی، در پیش گرفت. از این رو، دوره سپهسالار را می‌توان مقطع شکوفایی فعالیت‌های میسیونری دانست. در این دوره، فرانسوی‌ها که در رقابت با آمریکایی‌ها (مبلغان پروتستان) از پیش فعال بودند، از دهه دوم سلطنت ناصرالدین شاه فعالیت‌های خود را در شهرهای مختلف از جمله تبریز، ارومیه، اصفهان

و تهران گسترش دادند. کنت گوینو، سفیر ایران دوست فرانسه، نیز در تلاش بود تا لازاریست‌های فرانسوی را به پایتخت وارد کند؛ امری که زمینه گسترش زبان و ادب فرانسه را در مرکز کشور فراهم ساخت (دشتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۷-۲۴۶).

پیشگام هیأت‌های میسیونری در ایران، هیأت آمریکایی تبشیری پرسبتری بود که به ریاست جاستین پرکینز در سال ۱۲۵۰ وارد تبریز و سپس ارومیه شد. وی در سال بعد موفق شد نخستین مدرسه میسیونری را در یکی از روستاهای ارومیه تأسیس کند. پس از آنان، به ترتیب هیأت‌های لازاریست فرانسوی، لوتری آلمانی، ارتدوکس روسی و انگلیکان انگلستان وارد آذربایجان شده و در جهت آموزش اقلیت‌ها، به‌ویژه مسیحیان، فعالیت خود را آغاز کردند.

حمایت مقامات ایرانی از این مدارس به عنوان نخستین مدارس جدید، در موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود. تصور محمدشاه این بود که این مدارس به پیشبرد اهداف او که در واقع ادامه سیاست عباس‌میرزا در جذب معلم و علوم نوین و فنون جدید اروپایی بود، کمک می‌کند. اتخاذ این رویکرد از سوی شاه را باید در سیاست مذهبی وی جستجو کرد. محمدشاه برخلاف فتحعلی‌شاه - که حکومت خود را به نیابت از علما می‌دانست - رابطه خوبی با علما نداشت. وی زیر دست یک صوفی یعنی حاجی میرزا آقاسی تربیت شده بود و رابطه ستیزه‌جویانه صوفیان با علما باعث شد محمدشاه سیاست مذهبی سختی اتخاذ نکند و حتی در برابر تصمیمات علما بایستد.

در همین دوره، هیأت‌های میسیونری در ارومیه با شرایطی مساعد مواجه شدند؛ زیرا حاکم آن منطقه، ملک قاسم‌میرزا، فرزند بیست‌وچهارم فتحعلی‌شاه، شخصیتی نوگرا و دانشمند بود. او به شش زبان زنده دنیا تسلط داشت، عضو انجمن آسیایی پاریس بود و نخستین ایرانی محسوب می‌شد که با دوربین عکاسی کار کرد. وی با اروپاییان، از جمله میسیونرها، روابط نزدیکی برقرار کرد و با وجود مخالفت‌های محلی، از اقدامات پرکینز و تأسیس مدرسه او حمایت نمود و حتی موفق شد فرمانی از شاه در تأیید فعالیت آنان دریافت کند. این عوامل زمینه گسترش فعالیت مدارس میسیونری را فراهم ساخت. البته در اتخاذ این رویکرد از سوی محمدشاه باید به شرایط بین‌المللی، به‌خصوص وضعیت امپراتوری عثمانی نیز توجه داشت. دولت‌های اروپایی در آن دوران به بهانه

حمایت از اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه مسیحی، در امور آن کشورها دخالت می‌کردند. لذا محمدشاه با حمایت از میسیونرها، حسن‌نیت خود را نسبت به اقلیت‌های مذهبی ایران نشان داده و بهانه دخالت را از آنان سلب کرد؛ تا آنجا که در صفر ۱۲۵۶ ق / آوریل ۱۸۴۰ فرمانی در تأیید آزادی‌های مسیحیان صادر شد: «... قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان، به طوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران سپهرمدار مقرر فرموده‌اند، خواهند بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج مابین اهل دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شرای املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود در هر حال تابع احکام شرع شریف و احکام آن ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند، مرتکبین مورد سیاست و تنبیه خواهند بود». برای‌این‌اساس، علمای آن دوره نیز واکنش خاصی در قبال مدارس میسیونری نشان ندادند. یکی از مجتهدین در بازدید از مدرسه پرکینز، عملکرد آن را تأیید کرد؛ یکی دیگر نیز در حاشیه فرمان محمدشاه، آن را مشروع دانست (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۱۰۸-۱۰۵). به این ترتیب، حمایت هیأت حاکمه ایران از این مدارس به عنوان نخستین مدارس جدید خارجی در ایران، در کسب موفقیت آن‌ها تعیین‌کننده بود.

۲-۱-۲. آذربایجان، مقصد اصلی هیأت‌های میسیونری

منطقه آذربایجان از عصر باستان تا دوره معاصر، گروه‌هایی از اقلیت‌های دینی و مذهبی مسیحیان را در خود جای داده بود. این گروه‌ها در اغلب شهرهای آذربایجان پراکنده بودند و کانون تمرکزشان در شمال، غرب و جنوب آذربایجان بود. مهم‌ترین شهرهای اقلیت‌نشین آذربایجان عبارت از تبریز، ارومیه، جلفا، سلماس، خوی، قره‌داغ و میاندوآب بودند. اکثریت مسیحیان آذربایجان را نسطوریان و سپس ارامنه تشکیل می‌دادند. آن‌ها سازمان مذهبی مستقل، کلیساهای متمایز، اقتصادی خودبسنده و فعالیت‌های فرهنگی جداگانه‌ای داشتند. برحسب همین شرایط اکثر هیأت‌های میسیونری در مراکز اقلیت‌نشین آذربایجان ایران نظیر مناطق ارامنه‌نشین، مناطق آشوری‌ها، یهودی‌ها و امثال آن‌ها مستقر شدند. چون آنان نگاه تبلیغات مذهبی داشتند، درصدد برآمدند اقلیت‌ها را تحت تأثیر

این تبلیغات قرار دهند. لذا آذربایجان بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. اولاً نزدیک عثمانی و متأثر از نوگرایی آن‌ها بود، دوم اینکه شهرهای مختلف آذربایجان مثل ارومیه و تبریز بیش‌ترین اقلیت‌ها را داشتند. در نتیجه به نظر می‌رسد بیش از نیمی از مدارس میسیونری در منطقه آذربایجان و بقیه در شهرهای اقلیت‌نشین مرکزی نظیر اصفهان، شیراز، کرمان و ... قرار داشتند (دشتکی‌نیا، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۸-۲۴۳). براین اساس، هیأت‌های میسیونری فقط در آذربایجان ۱۹۴ مدرسه تأسیس کردند (هیأت آمریکایی ۱۱۷، هیأت فرانسوی ۷۴ و ۳ مدرسه هم سایر هیأت‌ها) که با محاسبه مدارس سایر استان‌ها، شاید بتوان ادعا کرد که هیأت‌های میسیونری در کشور قریب ۳۰۰ مدرسه تأسیس کردند و در این مدارس هزاران دانش‌آموز را آموزش دادند.

۳-۱-۲. دستاوردهای مدارس میسیونری

مؤسسان مدارس میسیونری امر آموزش را از زاویه تبلیغ مذهبی مورد توجه قرار دادند، ضمن اینکه غالب آموزش‌های آن‌ها ماهیت یدی و عملی داشت؛ مثلاً آموزش نجاری، آهنگری و ... برای پسرها و خیاطی برای دخترها مورد توجه بود. نقطه مشترک تمام این مدارس، داشتن برنامه مشخص درسی بر پایه علوم مدرن از آن جمله تدریس ریاضی جدید و فیزیک و شیمی و تاریخ و جغرافی و زبان‌های خارجه بود که این آموزش‌ها، محصلان را با دنیای جدیدی از علوم آشنا می‌کرد. حتی برخی دروس نظامی و پزشکی و معدن را در برنامه خود داشتند. البته محتوای آموزش دختران متفاوت بود و شامل خیاطی، خانه‌داری، کاردستی، آواز، پرستاری، بهداشت اطفال و موسیقی نیز می‌شد. مبلغان مسیحی این مدارس در کنار آموزش، برخی فعالیت‌های عمومی نظیر آموزش پزشکی، امور درمانی، فعالیت‌های عمرانی، خدمات اجتماعی و حتی امور خیریه را در دستور کار داشتند (شهبانی، ۱۴۰۲، صص. ۷۷-۷۸).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که شمار مدارس میسیونری که بعدها «مدارس خارجی» نامیده شدند، در ایران حدود ۳۰۰ مدرسه بوده است (شادکام، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۴۰). برخی از این مدارس نزدیک به یک قرن در ایران به فعالیت خود ادامه دادند؛ به بیان دیگر، بیش از سه نسل در این کشور حضور داشتند. سرانجام، در اواخر سلطنت رضاشاه،

کارگزاران فرهنگی تصمیم گرفتند با تصویب قوانینی، به فعالیت مدارس خارجی در ایران پایان دهند. از این رو، در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، این مدارس را یک‌به‌یک خریداری کردند. در این میان، تنها یک مدرسه به‌طور استثنا اجازه یافت به فعالیت خود ادامه دهد و آن، مدرسه صنعتی آلمانی‌ها بود (مناشری، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۶). صرف نظر از تأثیرگذاری صنعتی این مدرسه، لازم است به عدم رویکرد تبلیغی آن و احتمالاً گرایش رضاشاه به آلمان در تداوم فعالیت مدرسه توجه شود. نتیجه آنکه مدارس میسیونری در دستیابی به اهداف خود برای تبلیغ مسیحیت در ایران موفقیتی به دست نیاوردند؛ اما نمی‌توان از میراث آن‌ها در نظام آموزشی کشور غفلت کرد. از جمله، به نظر می‌رسد فعالیت این مدارس تلنگری برای رجال مذهبی جهت تأسیس مدارس جدید در عرصه تبلیغ اسلام و رقابت با آن‌ها در ادوار بعدی بود. کمالینکه این مدارس تأثیراتی بر ذهن و ضمیر رجال معارف‌پرور در عرصه روش‌های آموزشی مؤثر، محتوای درسی مفید، از جمله آموزش زبان‌های خارجی و حتی پرورش شخصیت فراگیران بر جای گذاشتند. همچنین برخی از زمینه‌های اصلاحی، به‌ویژه در حوزه مدارس جدید ملی با رویکرد آگاهی‌بخشی، از این مدارس تأثیر پذیرفتند. رویکردهای آموزش مهارت‌محور در نظام آموزشی ایران نیز از این مدارس بی‌تأثیر نبودند. در نهایت، برخی از فارغ‌التحصیلان این مدارس بعدها در عصر ناصری و مظفّری خود از بانیان مدارس ملی شدند.

۳. مواجهه مراجع و علمای اسلامی با مدارس خارجی

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد مواجهه علما با فعالیت مدارس خارجی در ایران و اقدامات آموزشی، تبلیغی و ... متولیان آن مدارس، همچون برخی عرصه‌های چالشی دیگر از آن جمله نظام سیاسی، مشروطه‌خواهی، تجددگرایی و ... دارای ابعاد و زوایای مختلفی بود. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان، مواجهه علمای دینی با مدارس میسیونری را در سه گروه موافقین، مخالفین و قائلین به شروط برای فعالیت مدارس خارجی در ایران تقسیم کرد:

۳-۱. علمای موافق فعالیت مدارس خارجی

به دنبال گسترش فعالیت‌های منورالفکران در عصر ناصری به‌خصوص رواج نشریات انتقادی، به تدریج مطالبات چندی در عرصه‌های مختلف مطرح شد. از آنجا که این مطالبات ماهیت نوگرایانه داشت، غالباً از سوی علمای دینی مورد طرد و رد قرار می‌گرفت. این مواجهات به تدریج در آستانه انقلاب مشروطه، منجر به شکل‌گیری برخی جریان‌های مختلف اعم از موافق، مخالف و ... شد. در این رویکرد مراجع و علمای مشروطه‌خواه نجف در رأس این جریانات قرار داشتند. از آن جمله سه تن از مراجع برجسته نجف آیات آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی از حامیان مشروطه بودند. همین علما در حمایت از علوم جدید نیز نقش پیشگامی ایفا کرده و از آموزش فنون حمایت نمودند. توضیح اینکه هنگامی که آموزش علوم و فنون رواج یافت، از آنجا که عده‌ای با حربه‌های شرعی، تحصیل علوم جدید را حرام دانسته و مخالفت خود را اعلام کردند، نشریه جبل‌المتین برای مقابله با این حربه‌ها، آبان ۱۲۸۸ یعنی سه سال بعد از مشروطه اول، استفتائات مطرح شده در این خصوص را منتشر کرد. استفتای مذکور در شوال آن سال و با موضوع تحصیل علوم جدید از آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به عمل آمده بود (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقل از: جبل‌المتین، ۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۷، صص. ۶-۵). گفتنی است که این دو مرجع مشروطه‌خواه با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های صادره از نجف در مشروعیت‌بخشی به مشروطه اول و پیروزی آن و همچنین ناکام گذاشتن اقدامات و ترفندهای محمدعلی شاه در مشروطه دوم نقش مؤثری داشتند. از همین رو، در موضوع چالش فعالیت مدارس خارجی، استفتا از نامبردگان می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در حل این معضل داشته باشد. سؤالات مطرح شده، جامع‌الاطراف و ابعاد مختلف آموزش اعم از یادگیری علوم جدید، فعالیت مدارس خارجی، محتوای درسی آن‌ها و حتی آموزش زبان خارجی را در بر می‌گرفت. پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی - که مورد تأیید آخوند خراسانی نیز قرار گرفته است - موافقت با فعالیت مدارس خارجی و موارد مذکور در سؤال است؛ اما در ادامه استفتا، شرطی را به‌منظور دفع پیامدهای «عقاید فاسده» تعلیمات آنان بیان کرده است و آن اینکه «... مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شرعی و عقلی» تأسیس شود تا «... بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات

آن‌ها ...» نظارت کند (فرجی، ۱۴۰۰، صص. ۲۳۰-۲۲۹ به نقل از: جبل‌المتین، ۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۷، صص. ۶-۷). به منظور بیان همه زوایا و ابعاد استفتای مذکور و پاسخ دو مرجع مشروطه، عین سواد نظر آنان به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۱

سواد استفتاء از آیات شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی

در مورد تحصیل علوم جدید و آموزش زبان‌های خارجی و پاسخ آن دو مرجع دینی

[سؤال] اول اینکه آیا حقیقت علم را که عبارت است از فهم حقیقت‌های اشیاء و نیز آموختن صنایع به غیر از سحر و کهنات و به‌جز آنچه اسلام حرام کرده است، می‌توان مخالف دین قلمداد کرد و علوم جایزالتعلیم را تنها به علوم شرعیه منحصر کرد؟ دوم راجع به تحصیل علوم و فنون رایج زمان است: از قبیل علوم طبیعی، ریاضی، طب و سیاست و سایر علوم که در تقسیم‌بندی علما شامل در علوم معقول و از زیرمجموعه دوم علم «حکمت» هستند و ملل دیگر آن‌ها را از دانشمندان اسلام اقتباس کرده‌اند و به‌تدریج ترقی‌شان داده‌اند. آیا تحصیل این علوم و فنون به‌طوری که مسلمانان بتوانند به‌وسیله آن‌ها احتیاجات عمومی و شخصی خود را برطرف کنند و از ممالک اسلام و دین خود محافظت کنند، بر عموم مردم واجب است یا خیر؟ سوم اینکه آیا آموزش زبان‌های خارجی ذاتاً بر اساس شرع حرام است یا خیر؟ و چهارم اینکه آیا آموزش این زبان‌ها که فعلاً وسیله و پیش‌نیاز آموزش علوم و فنون یاد شده است، من باب‌المقدمه ضرورت دارد یا خیر؟

پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی: «تعلیم علوم و فنون یادشده علاوه بر آنکه فی‌نفسها در حفظ بیضه اسلام از واجبات است و تهیه قوای دفاعی منوط بر آن‌هاست، لذا از اهم واجبات است و اجازه آموزش به‌استثنای آنچه مورد تحریم شریعت است و نیز جواز آموزش سایر زبان‌ها و نیز ضرورت ترجمه آنچه آموزش علوم و فنون منوط بر آن‌هاست از واضحات است، لکن چون تعلیمات فرقه‌های غیر اسلامی و کتب تصنیفی آن‌ها متضمن عقاید فاسده است و موجب فساد عقیده بعضی از متعلمین می‌شود از همین روی لازم است که برای اخذ علوم یادشده و دفع مفاسد آن، مرکزی با عضویت افراد متخصص در زمینه مسئله‌های علمی و دینی و نیز خبره بر موضوع‌های شرعی و عقلی تشکیل و رسماً بر همه مدرسه‌ها و مکاتب و تعلیمات آن‌ها نظارت نمایند».

آخوند خراسانی هم در پاسخ خود، پاسخ شیخ عبدالله مازندرانی را تأیید کرده است.

۲-۳. علمای مخالف فعالیت مدارس خارجی

در مقابل دو مرجع بزرگ مشروطه، دو تن از مراجع و علمای برجسته دیگر دوره بعدی یعنی آیات میرزا محمدحسین نائینی - که در دوره انقلاب مشروطه از زمره علمای مشروطه‌خواه بود - و سید ابوالحسن اصفهانی، نظری کاملاً متفاوت یعنی در مخالفت با فعالیت مدارس خارجی در ایران ابراز کردند. درباره تکاپوهای اصفهانی برای شناخت ماهیت و فعالیت این نوع مدارس نقل است که ایشان برای این منظور به شیخ عباسعلی اسلامی از طلاب ایرانی حوزه علمیه نجف مأموریت داد تا ضمن عزیمت به هندوستان جهت امر تبلیغ، با نحوه فعالیت مدارس خارجی در هند و همچنین مدارس اسلامی مسلمانان هند آشنا شود. در این خصوص محسن اسلامی، فرزند شیخ عباسعلی اسلامی نقل می‌کند:

... آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی در نجف به پدرم مأموریت داد که به برای تبلیغ به هندوستان بروند. حضور تقریباً هفت‌ساله ایشان در هند و رفت و آمدهایی که داشتند و همچنین اقامت ایشان در نجف و کربلا و هفت سال تحصیل در سامرا در دوره اضمحلال عثمانی، پدرم را نسبت به سلطه استعمارگران و ضعف مسلمانان حساس کرد. از این رو، در دوره اقامت در هند، حتی سفرهایی هم به شرق از جمله به برمه و چین انجام دادند. حتی در میانمار مرکز برمه مدرسه الواعظین تأسیس کردند. ایشان هر شهری می‌رفتند سعی می‌کردند سه کار را انجام دهند: تأسیس مدرسه، تأسیس کتابخانه، تأسیس حوزه علمیه. در هفت سالی که در هند بودند، متوجه شدند که استعمار از چه طریقی عمل می‌کند. فهمیدند که استعمار برای کارهای دیر بازده سرمایه‌گذاری می‌کند و آینده را می‌بیند. متوجه شد که مسلمانان هم باید همین کار را بکنند و از همین طریق برای اعتلای مسلمانان و شیعه عمل کنند (اسلامی، ۱۴۰۳، ص. ۷۳).

اسلامی بعد از مراجعت از این سفر، در سال ۱۳۲۲ مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را تأسیس کرد که تا سال ۱۳۵۷، تعداد ۱۸۰ شعبه مدرسه آن فعالیت می‌کرد. به هر حال، به نظر می‌رسد با عنایت به این گونه تکاپوها، بتوان به ماهیت و علت مخالفت اصفهانی نسبت به فعالیت مدارس خارجی در جهان اسلام و البته ایران پی برد. به هر حال، به منظور روشن ساختن زوایای این مخالفت، عین استفتای نامبرده به شرح ذیل ارائه می‌شود. گفتنی است

که در پاسخ این استفتائات، به سیاق رسالات و اعلامیه‌های عصر مشروطه، سیل گونه‌ای از آموزه‌های شریعت، اتهامات به بیگانگان، توطئه‌ها و نیرنگ‌های خارجی‌ان علیه اسلام جاری شده است. اصفهانی از مدارس خارجی تحت عنوان «مدارس ملعونه» نام برده و نائینی آن مدارس را «کارخانه‌های بی دینی» نامیده است (منظورالاجداد، ۱۳۹۴، صص. ۶۰-۵۹). به منظور روشن ساختن زوایای این استفتاء عین سواد آن به شرح ذیل ارائه می‌شود:

سند شماره ۲

سواد استفتاء از آیت الله نائینی در مورد مدارس جدید و پاسخ وی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقا میرزا محمدحسین نائینی دام الله ظلّه العالی علی مفارق الانام عرض می‌دارد: اسلامیان پناه چه می‌فرمایید در باب مکاتب [مدارس] جدید مردانه و زنانه که البته اوضاع کنونی آن‌ها کاملاً به عرض حضور مبارک رسیده و نتیجه ترتیب این مکاتب و مدارس، بی‌دین و لامذهب در آمدن ابنای مسلمین است، در اندک زمان اطفال را از مقتضیات دین اسلام متنفر [می‌کنند] و در ارتکاب محرمات و مناهای شرعی و استخفاف به معظمت اسلامیه از هر قبیل حتی نماز و روزه و تعزیه حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه و غیرذالک هیچ پروا ندارند. تأسیس این گونه مکاتب و ترویج آن‌ها به فرستادن اطفال در آن و دادن اعانه و نحو آن‌ها چه صورت دارد. مستدعی است حکم مسئله را مشروحاً بیان فرمایید. ادام الله ظلکم العالی علی مفارق الانام.

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی قرن‌ها است صلیبیان برای محو کلمه طیبه اسلام و قران مجید نیرنگ‌ها به کار برده و اموال خطیره به اسم نوع خواهی برای این یگانه مقصدشان صرف کردند و به هیچ وسیله به مقصود خود نائل نشدند جز از همین طریق تشکیل مکاتب و مدرسی که به ادراج مبانی طبیعی مذهب‌ان در اصول تعلیمات، تخم بی‌دینی و لامذهبی را در ضمائر ساده ابنای مسلمین کاشته، به‌طوری که آرزو داشتند به مقصود خود رسیدند و چنانچه پس از تبیین مقصوده باز هم مسلمانان پاک عقیده

در غفلت بمانند و به لیت ولعل [شاید، کاش، اگر] خود را دل خوش نمایند، به تبدل دو سه طبقه، جز دهری مذهب و داروینی مشرب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد و از مجوسیت قبل از اسلام به مراتب اسوء حالا خواهد بود و برحسب اخبار صحیحه صریحه، تبعات این ضلالت ابدیه در صحیفه اعمال این عصر ثبت و مندرج خواهد بود و علی هذا بردن اطفال بی گناه که مواهب و ودایع الهیه اند، به چنین کارخانه های بی دینی و اعانت و ترویج آن ها بای وجه کان و صرف یک درهم مال بر آن ها، از اعظم کبائر و محرمات و تیشه زدن به ریشه اسلام است، اعاذالله المسلمین عن ذلك.

حرر فی جمادی الثانیه ۱۳۴۱، [حدود بهمن ۱۳۰۱] الاحقر محمدحسین الغروی النائینی (محل مهر)

سواد مطابق اصل است [امضا: محمد شایسته]

سند شماره ۳

سواد استفتاء از آیات الله نائینی و اصفهانی در مورد

فعالیت مدارس خارجی در ایران و پاسخ آن دو

[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه...

تاریخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ثیل ۱۳۰۲

عرض می شود...

وزارت جلیله معارف و اوقاف

به عرض می رساند از مدلول مرقومه مکاتبه حضرتین آیتین الله آقای آیت الله اصفهانی و آقای آیت الله نائینی راجع به مدارس آمریکایی عموماً و مدرسه نائین خصوصاً اطلاع حاصل گردید به وزارت معارف مؤکداً دستور داده شد که تحقیقات محلی نموده و اقدام لازم در رفع معایب آن به عمل آورده و نتیجه را اطلاع بدهند.

[مهر مستطیل شکل]: آرشیو کابینه ریاست وزرا

نمره ...

سند شماره ۳/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاجی میرزا احمد آقا

آقازاده خراسانی سلمه الله تعالی تصدیع افزا می گردد

مندرجات این پاکت یکی پاکت های راجعه به شکایت اهالی نطنز است از حاکمشان که مقام منبع ریاست وزرا عظام دامت شوکتہ ایصال فرمایند. بعد از ابلاغ عرض سلام به عرایض متظلمین رسیدگی خواهند فرموده فرمود. ان شالله تعالی^۱

و یک فقره دیگر راجع به مدرسه آمریکایی است اگرچه این مکاتیب مهر ندارد و نمی دانم چنین پیشنهادی معلوم شده است از مردمان صحیح یا آنکه اصلاً اساس ندارد و البته به چنین مکتوب که بی مهر بود نمی توان اعتماد نمود. لکن اجمالاً خرابی [خرابکاری] مدرسه آمریکایی را خود حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دامت شوکتہ فقط از تنصر [نصاری یا مسیحی شدن] چند نفر مسلمان زاده های نائین که بعضی آن ها بالخصوص از چه خاندان [معروفی] هستند و بالاخره دخترعموهای معقوده آن ها را به پسرعموهای دیگرشان تزویج نموده اند باید کاملاً مسبوق باشند؛ و از همین مطلب که از معدود شاگردهای اهالی نائین، متعددی رسماً نصرانی شدند و غسل تعمیدشان داده اند حال بقیه هم معلوم خواهد بود. اروپایی ها برای هدم اساس مسلمانی خرج ها کردند به اسم نوع خواهی پول ها ریختند لکن از هیچ طریق نائل به مقصد نشدند جز از طریق مکاتب و مدارس که خوب به مقصد رسیدند و چون ترتیب یافتگان آن مدارس ملعونه در مدارس تأسیسیه اسلامی، مدار امور شدند و اساس تعلیمات را از آن ها فرا گرفتند لهذا خرابی را سرایت دادند فانا لله و انا الیه راجعون؛ و علی ای حال این پیشنهاد را اگر مندرجات آن را دولت علیه لازم شود حق اجرا دارند به نیابت غیبیه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه امیدواریم موفقیت به اجرای آن از حضرت اشرف آدم اله تعالی تاییداته و شوکتہ فوت نشود.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی [امضا]

الاحقر محمدحسین الغروی النائینی [امضا]

[مهر بیضی شکل] محمدحسین

[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزر

نمره ...

[حاشیه بالا] بدهند آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مذاکره و قرار لازم داده شود.

[حاشیه پایین] آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند.

۱. متن نامه شکایت اهالی تهران در داخل پرونده موجود نبود.

به جز اسناد و فتاوی مذکور، خوشبختانه در برخی خاطرات نیز به مواضع آیت الله اصفهانی اشاره شده است. از آن جمله در خاطرات عین السلطنه راجع به مخالفت آیت الله اصفهانی با فعالیت مدارس خارجی نکته‌ای آمده است که می‌تواند ابعاد دیگری از موضع ایشان را روشن کند. عین السلطنه در خاطرات خود در دوره اقامت در نجف، خاطرنشان می‌سازد: «در این ایام تلگرافی از آقایان [علما] صادر شده که مدارس خارجه که مبنای آن بر تخریب مذهب [اسلام] و اشاعه مذهب خودشان [مسیحی] است، باید بسته شود و در سایر مدارس ایرانی هم بعضی تغییرات داده شود. آقا [آیت الله اصفهانی] امروز از آن مدارس خصوصاً مدرسه آمریکایی‌ها استفسار می‌فرمودند. مذهب الدوله [سفیر ایران در بغداد] گفت: بله اساس آن [مدارس] مذهبی است، اما چهل سال است که دایر است. فرمودند آیا دولت معاهده‌ای در مقابل آن دارد که باید حفظ نماید؟ گفت: نه؛ اما عملاً تصدیق نموده. گفت: دولت‌های ما لایالی‌اند و آنچه می‌شود به واسطه عدم مراقبت دولت است و این مدارس اسباب تخریب مذهب است و بچه‌ها بی‌دین خواهند شد. باید دولت هر قسم هست تا نهضت ملی و انقلابی نشده، رفع نماید. شما [مذهب الدوله] هم که به آمریکا می‌روید البته البته در این باب گفتگو کنید و به آن‌ها بگویید که این مسئله باعث فساد می‌شود و تا موقع دارند، برهم بزنند».

عین السلطنه در خاتمه به نکته‌ای درباره این موضع آیت الله اشاره کرده که حائز اهمیت ویژه است: «از این فرمایشات آقا معلوم شد که مسئله جبری است و باعث زحمت کلی می‌شود و احتمال قوی می‌رود این راهنمایی را انگلیسی‌ها فقط محض آمدن مستشاران آمریکایی نموده‌اند که لدی‌الورود یک مناقشه بین ما و آن‌ها حادث شود» (مسعود سالور و ایرج افشار، ۱۳۷۴، ج ۸، صص. ۶۵۷۶-۶۵۷۵).

۳-۳. تعیین شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران

به جزء دو طیف موافقان و مخالفان فعالیت مدارس خارجی در ایران، گروه سومی از علما و البته رجال دیوان‌سالار نظام آموزشی نیز بودند که با عنایت به سابقه و مزایای مدارس خارجی، ضمن موافقت با فعالیت آن مدارس، شرایطی برای تداوم فعالیت آن‌ها قائل شدند. به تعبیر دیگر، این گروه ضمن موافقت ضمنی با فعالیت مدارس خارجی،

شروطی از جمله تابعیت متولیان مدارس از قوانین و نظام آموزشی ایران، امکان کنترل بر فعالیت آن‌ها و ... تعیین کردند. در نوشتار ذیل دو دسته از اسناد و مدارک در این خصوص ارائه می‌شود:

۳-۳-۱. مطالبه تجار و اصناف از نخست‌وزیر

در سند نخست درخواست عده‌ای از تجار و اصناف از نخست‌وزیر وقت برای اعمال محدودیت و تعیین شروط فعالیت مدارس خارجی ارائه شده (ساکما، ۶۳۰۰۲/۴۱۶۳/۱۹۵/۲) و در ادامه در مجموعه اسنادی دوم، چندین مورد از متن مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ درباره نحوه فعالیت و ضرورت نظارت بر فعالیت آنان مورد بررسی قرار گرفته است:

سند شماره ۴

درخواست عده‌ای از تجار و اصناف از رئیس‌الوزرا (میرزا حسن خان مشیرالدوله)
در خصوص اعمال شروطی برای فعالیت مدارس خارجی در ایران
[آرم شیر و خورشید]

ریاست وزرا

نمره عمومی ۱۰۴۴ نمره خصوصی ... کارتن ۱۰/۱۰ دوسیه ...

تاریخ تحریر برج تاریخ پاکنویس برج تاریخ ثبت ۲۸ برج میزان ثیل ۱۳۰۲

وزارت جلیله معارف و اوقاف

راجع به مدرسه آمریکایی راپرتی رسیده است که سواد آن برای ملاحظه و اطلاع آن وزارت جلیله ارسال گردید تا نسبت به مندرجات آن رسیدگی و تحقیقات کامل فرموده اقدام لازم به عمل آورند.

سند شماره ۴/۱

مقام منبع و موقع رفیع ریاست وزرا عظام دامت عظمته

البته واضح است که غرض از تأسیس مدارس خارجه از قبیل مدرسه سن لوئی و آمریکایی و ... در بلاد ایرانی توسعه معارف و ترویج علوم و صنایع است و از این جهت است که ملت ایران سالیانه مبالغ هنگفتی به عنوان کمک معارف از بیت المال خود به مدارس مذکور پرداخته که به مقصود مزبور نائل و موفق گردد. علاوه براین، در مواقع لازمه نیز از بذل هیچ گونه مساعدت و همراهی فروگذار ننموده. متأسفانه در عوض انجام وظائف و نشر معارف، آنچه تاکنون از این مدارس بالأخص مدرسه آمریکایی مشهود و ملحوظ گردیده به غیر از نشر میکروب فساد اخلاق و کوشش در ایجاد نفاق و اختلافات و تزریق اوهام و خرافات در افکار و دماغ‌های نوباوگان و دوشیزگان ایرانی و بالاخره اضمحلال قومیت و ملیت که قهراً منتهی به تسلط اجانب و تخریب اساس دین مبین اسلامی است مقصود دیگری ندارند. بناء علیهذا ما توده ملت بنام حفظ حیثیات شرع انور و پاس احترامات قانون اساسی مملکتی برای جلوگیری از معایب و مفسد اقدامات مؤسسين و معلمین این مدارس از آن مقام منبع جدا استدعا بذل توجه عاجل می‌نمایم که امر و مقرر فرمایند از این تاریخ به بعد هر مدرسه خارجه که در حقیقت غرضش نشر علم و ترویج معارف است باید تابع شرایط ذیل باشد:

۱. باید دارای امتیاز از دولت علیه باشد.
۲. باید تابع پروگرام وزارت جلیله علوم باشد.
۳. مدیر و معلمین مدرسه نباید کشیش نصرانی و از مبلغین مذاهب خارجه باشند.
۴. تبلیغات مذهبی، تدریس انجیل و سایر کتب مذهبی، غسل تعمید و دعوت محصلین ایرانی به عبادت به طرز خارج از دیانت اسلامی به کلی ممنوع باشد.
۵. هرگاه از طرف مفتشین وزارت جلیله علوم که در مواقع غیر معین مدرسه را تفتیش و عملیات مدیر و معلمین را تحقیق می‌نمایند، راپرتی مبنی بر تخلف اولیاء مدرسه از شرایط مقرر مذکوره در فوق برسد، وزارت جلیله معارف در دفعه اول اخطار و در ثانی مجازات و در دفعه ثالث مدرسه را امر به تعطیل خواهد نمود.

در خاتمه خاطر مبارک رئیس محترم دولت را به این نکته متوجه می‌نمایم که مبادرت به این اقدام نه از نظر تأسی و مقابله به اعمال وحشیانه دولت جابره بی‌عاطفه انگلیس است، بلکه فقط برای حفظ حیثیات قانون مقدس اساسی است که از سفک دماء

[خونریزی] عده کثیری از جوانان ایرانی تحصیل گردیده است و بس. امید است هرچه زودتر مقرر فرمایند مستدعیات مشرووعمان را به موقع اجرا گذارند (به امضای عده کثیری از تجار و اصناف و سایر طبقات مختلفه ملت).
[پی‌نوشت پایین] سواد مطابق اصل است
بدهید آقای وزیر معارف ملاحظه نمایند تا مراسله [ناخوانا]
[مهر مستطیل شکل] آرشیو کابینه ریاست الوزرا
نمره ...

۲-۳-۳. مواجهه شورای عالی معارف با فعالیت مدارس خارجی

در این میان، بررسی صورت مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ ابعاد دیگری از چالش فعالیت مدارس خارجی در ایران را نشان می‌دهد. پیش از پرداختن به این موضوع، بایسته است که ابتدا نقش و جایگاه شورا مورد بررسی قرار گیرد. شورای عالی معارف (۱۳۱۷-۱۳۰۱) و در ادامه شورای عالی فرهنگ (۱۳۴۶-۱۳۱۷) را می‌توان به عنوان نهادی دولتی به منظور سیاست‌گذاری متمرکز فرهنگی تلقی کرد. در واقع، مصوبات این شورا بود که در سال‌های نخست فعالیتش با تدوین قوانین و مقررات لازم، پایه ساختار نظام نوین آموزشی، علمی و فرهنگی متمرکز را بنیان گذاشت. کما اینکه تصویب قانون تأسیس شورا و تشکیل جلسات آن در یکی دو سال بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز در راستای تمرکزگرایی نهاد دولت در پی قدرت‌یابی تدریجی رضاخان قرار گرفت. البته ناگفته نماند که حوزه فعالیت و تصمیمات متخذه شورا در چهار دهه نخست (شورای عالی معارف و فرهنگ) بسیار فراتر از وزارت آموزش و پرورش فعلی بود. به طوری که حوزه‌های سیاست‌گذاری آن شامل تمام عرصه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی، علمی و موارد مرتبط را در برمی‌گرفت تا جایی که امروزه چندین وزارتخانه و سازمان جایگزین آن شده است. بررسی اسامی و وظایف اعضای شورای عالی معارف / فرهنگ / آموزش و پرورش (۱۳۴۷ تاکنون) نشان می‌دهد که از همان آغاز تشکیل این شورا، همیشه یک روحانی مجتهد جامع‌الشرایط به عنوان یکی از اعضای رسمی در جلسات شورا شرکت داشت. مهمترین وظیفه عضو مجتهد شورا این بود که مراقبت کند تا مصوبات شورا از نظر شریعت

منطبق با اسلام- تشیع اثنی عشری- باشد. در میان اسامی مجتهدین عضو شورا- شورای معارف قبل از تأسیس رسمی آن در سال ۱۳۰۰- در اواخر دوره قاجار نام علمایی نظیر آقا شیخ محمدعلی تهرانی، بهاءالواعظین، حاجی آقا شیرازی، صدرالافاضل، حاجی سید محمد سلطان العلماء و بالاخره حاج شیخ محمدامین صدرالاسلام به چشم می خورد. شخص اخیر به مدت یک سال از اولین جلسه رسمی شورای عالی معارف- در دوره جدید فعالیت آن- از ۷ میزان (مهر) ۱۳۰۱ الی جلسه ۳۷ شورا در ۲۹ میزان ۱۳۰۲ به عنوان یکی از اعضای ده نفره^۱ رسمی شورای عالی معارف در جلسات شورا شرکت کرد. به دنبال استعفای نامبرده «(به دلیل مشاغل و گرفتاری های شخصی)» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱ میزان ۱۳۰۲). شیخ مهدی مجتهد لاهیجی جایگزین او به عنوان عضو مجتهد جامع الشرایط شورا شد. در متن مصوبه آمده است: «نظر به اینکه در شورای عالی معارف مطابق قانون وجود یک نفر مجتهد جامع الشرایط لازم بود، از طرف آقای وزیر معارف، آقای سید مهدی مجتهد لاهیجی به این سمت معین شدند» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳/۸/۱۳۰۲). بررسی تکاپوهای مجتهد جامع الشرایط شورا حاکی است که وی نقش عمده ای در تصویب قوانین و مقررات مربوط به ترویج احکام اسلامی و اصول دینی در مدارس کشور داشت. کما اینکه همین مطالبه از زمره دغدغه های مهم سایر علمای مذهبی و عناصر سنت گرا نیز بود. در این میان نقش سید مهدی مجتهد لاهیجی به عنوان مجتهد جامع الشرایط عضو شورای عالی معارف (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳/۸/۱۳۰۲) تا زمان رحلت- ۱۳۳۰- (به مدت حدود سه دهه) تأثیر عمده ای بر فعالیت های شورا داشت. وظیفه اصلی مجتهد عضو شورا این بود که مانع تصویب تصمیمات مباین با شرع اسلام در شورا شود. بررسی مصوبات شورا نشان می دهد که مجتهدان عضو شورا نسبت به حفظ اصول شریعت در مصوبات شورا اهتمام ویژه ای داشته اند. به طوری که می توان ادعا کرد مجتهدان شورا در چند عرصه دینی از آن جمله حفظ و تدویم نظام

۱. سایر اعضای شورای عالی معارف عبارتند از: دو نفر از روسای مدارس عالی و متوسطه، دو نفر از معلمان درجه اول مدارس عالی و متوسطه، پنج نفر از دانشمندان مملکت (ر.ک به: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۰/۱۲/۲۰)، لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، مورخ ۰۲ حوت [اسفند] ۱۳۰۰.

آموزشی مکتب‌خانه‌ای، آموزش احکام اسلامی، برپایی نماز در مدارس، تألیف کتاب درسی قرائت قرآن، غنی بخشی به کتب درسی دینی و ... نقش تعیین کننده ایفا کردند. یکی از این عرصه‌ها، موضع‌گیری در قبال فعالیت مدارس خارجی در ایران بود که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۳. مجتهد جامع الشرایط شورا و شرایط مجوز فعالیت مدارس خارجی در ایران

یکی از مهم‌ترین اقدامات مجتهد جامع الشرایط عضو شورای عالی معارف / فرهنگ - در این دوره مجتهد لاهیجی - در خلال مذاکرات شورای عالی معارف / فرهنگ، تذکرات وی درباره جلوگیری از تبلیغات مدارس خارجی در ایران بود. لاهیجی معمولاً در مذاکرات مربوط به این مدارس اعم از صدور مجوز فعالیت، پیشنهاد می‌داد که در قبال صدور مجوز فعالیت این گونه مدارس، نسبت به نیت و اهداف آن‌ها احتیاط و اقدامات لازم به عمل آید. از آن جمله در مذاکرات مربوط به بررسی «پیشنهاد مستر استر آمریکایی دایر به تقاضای امتیاز چهار باب مدرسه که در تبریز و ارومیه و مراغه و هفتوان سلماس ... آقای لاهیجی اظهار کردند تأسیس مدرسه بسیار خوب است در صورتی که قوانین ما را محترم بشمارند و تبلیغات مذهبی را نسبت به مسلمین موقوف و شرعیات تدریس نموده، مفتش وزارت معارف را هم بپذیرند.» این پیشنهاد مورد تأیید اکثریت اعضای شورا قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۴۰۳/۲/۳۰). سپس در مذاکرات جلسه بعدی درباره «مراسله وزارت خارجه راجع به تقاضای مستر استر آمریکایی» مقرر گردید «... علاوه شود که حق نداشته باشند تبلیغ آیین عیسوی نسبت به اطفال مسلمین بنمایند» که این پیشنهاد در قالب یک ماده در امتیازنامه تصویب شد. سپس در ادامه «آقای کفیل [معارف] پیشنهاد فرمودند چون حضرات آمریکایی‌ها از مرحوم محمدشاه فرمان برای دایر کردن مدارس در این در دست دارند، بهتر این است موادی از فرمان مزبور برای ضبط در دوسیه از وزارت خارجه خواسته شود با اکثریت تصویب گردید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۳/۶).

این پیشنهاد درباره مدارس روسی نیز مطرح و با تذکرات لاهیجی مورد تأکید اعضای شورا قرار گرفت. از آن جمله در جلسه‌ای دیگر از همین سال «... بدو آقای معاون [رضا

قلی خان هدایت (نیرالملک) نایب‌رئیس شورا^۱ شرحی راجع به مدارس که روس‌ها در ولایات بدون اجازه افتتاح نموده و وزارت معارف آن مدارس را بسته است، بیان نموده و اقدامات وزارت معارف و وزارت خارجه را تصریح و بالنتیجه تا اینکه روس‌ها حاضر شده‌اند پرگرام وزارت معارف را معمول و از تبلیغات سیاسی و مذهبی نیز در مدارس ممنوع باشند، توضیحات لازم داده در خاتمه پیشنهاد نمودند که رأی سابق شورای عالی معارف راجع به اتباع خارجه که در ایران مدرسه افتتاح می‌نمایند، قدری مبسوط‌تر گردد که مطلق تبلیغات مذهبی و سیاسی ممنوع باشد» پیرو این بیانات، لاهیجی پیشنهاد نمود «باید این مسئله [تبلیغات مذهبی] محدود باشد، زیرا به‌طور مطلق نمی‌توان تعلیمات مذهبی را ممنوع داشت». فروغی در ادامه این بحث به‌نوعی بر پیشنهاد لاهیجی صحه نهاد «... چون امتناع از دادن اجازه به اتباع خارجه خالی از محذور هم نیست تا این اندازه هم که آن‌ها حاضر شده‌اند نظارت و تفتیش وزارتخانه و اجرای پرگرام را رسماً به عهده بگیرند، باید قناعت کرد» بعد از این مذاکرات «با اکثریت آرا تصویب شد عموم اتباع خارجه که در ایران اجازه حاصل کرده و تأسیس مدرسه می‌نمایند از تبلیغات مذهبی و سیاسی ممنوع و باید پرگرام وزارت معارف را در مدارس خودشان معمول و معجرى دارند» (آرشو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۶/۲۵). در این راستا، شورا اجازه تأسیس مدارس مختلط به یکی از اتباع شوروی را، به این شرط که «... شاگردان ذکور و اناث مسلمان تبعه ایران را در آن مدرسه نپذیرند»، صادر کرد» (آرشو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۴/۹/۳۰).

بررسی صورت مذاکرات شورا حاکی است که کم‌وبیش در تمام سال‌های سلطنت رضاشاه، فعالیت‌های مدارس خارجی در ایران مورد بحث و بعضاً چالش شورا بود و معمولاً لاهیجی نیز نظرات مبسوطی ارائه داده است. از آن جمله به نظر می‌رسد با عنایت به امتیازاتی که این‌گونه مدارس - نظیر شبانه‌روزی بودن و ... - به محصلان در تهران می‌دادند، این مدارس مورد استقبال برخی از جمله محصلان شهرستانی قرار گرفت؛ لذا لاهیجی پیشنهاد نمود «... وزارتخانه در هذه السنه وسایل تدارك مدرسه شبانه‌روزی جهت محصلینی که از ولایات به مرکز می‌آیند در نظر بگیرند که محتاج رفتن به مدارس خارجه نشوند» که وزیر معارف اظهار نمودند «... مدرسه علمیه را

برای مدرسه شبانه‌روزی تخصیص خواهیم داد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۴/۱۵).

ضمن اینکه در همین سال بار دیگر دولت شوروی درخواست امتیاز تأسیس شش مدرسه مختلط در شهرهای بندرجز [آگر]، تبریز، بارفروش [بابل]، رشت، مشهد و [بندر] پهلوی را مطرح کرد. در آغاز جلسه بررسی این درخواست، نماینده وزارت معارف ... اظهاراتی نموده محذورات دولت را بیان کرده و مراسله‌ای که سفارت روس متعهد شده بود که دختر مسلمان در هیچ‌یک از این مدارس پذیرفته نخواهد شد، قرائت گردید» سپس بعد از مذاکراتی شرایط ذیل برای اعطای این امتیاز تصویب گردید: اولاً، دختر مسلمان به هیچ‌وجه در این مدارس نپذیرند. ثانیاً، مواد پروگرام وزارت معارف را مجری دارند. ثالثاً، به اتباع ایرانی تبلیغات سیاسی ننمایند. رابعاً، به اطفال مسلمان شرعیات مذهب اسلام تدریس کنند. خامساً، در هر موقع وزارت معارف حق تفتیش در آن مدارس داشته باشد (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۵/۷/۶).

دولت شوروی در سال بعد اعطای این امتیاز را برای شهر تهران نیز درخواست نمود که شورا موافقت نمود، ولی لاهیجی مجدداً تأکید کرد «باید رأی تصویب مشروط به این باشد که درباره اطفال مسلمان قسمت شرعیات و قرآن نیز تدریس شود» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۲/۱۶).

بررسی صورت مذاکرات شورا نشان می‌دهد که متولیان مدارس خارجی نسبت به اجرای کامل مقررات و قوانین مصوب شورای عالی کوتاهی می‌کردند. این امر مجدداً اعتراض لاهیجی را در یکی از جلسات شورا برانگیخت و خطاب به وزیر تذکر داد ... مراقبت شود که مدارس خارجی در این موقع پروگرامشان کاملاً با پروگرام وزارت معارف مطابقت نماید». سید محمد تدین وزیر مربوطه نیز با اشاره به اینکه «... در نظر داشتم امروز در شورای عالی معارف اقدامات و نظریات خود را در خصوص مدارس خارجی اظهار نمایم چنان‌که آقایان باید مسبوق باشند که سابقاً در شورا تصویب گردید به مدارس خارجه اعلام شود که بر وفق پروگرام وزارت معارف رفتار نمایند ولی بعد از تفحصی که کردم، معلوم شد اجرا نکرده‌اند. پس از مذاکراتی که با اولیای مدارس مزبور نمودم حاضر به امتثال شدند. حالیه مطابق تعقیباتی که نموده‌ام در قسمت ابتدائی مدارس

مزبور رعایت پروگرام را می‌کنند، لکن در قسمت‌های متوسطه و عالی‌ه هنوز کاملاً اطاعت ننموده‌اند» در پنج بند ذیل به آنان اخطار نمود:

اولاً، الزام آن‌ها با اجرای پروگرام وزارت در تمام درجات ابتدایی و متوسطه و عالی‌ه. ثانیاً، تعلیم شرعیات به‌اندازه که در پروگرام است نسبت به شاگردان مسلمان. ثالثاً، ممنوع بودن خارجیان از تعلیمات دینی خودشان به محصلین مسلمان. رابعاً، منع همه گونه تبلیغات منافی با سیاست و مذهب رسمی و حکومت مملکتی. خامساً، بستن مدارس آن‌ها در صورت عدم امتثال و اطاعتشان به مواد مزبوره. این موارد مورد تأیید سایر اعضا قرار گرفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۲/۲۰). این اقدام وزیر به‌سرعت در رسانه‌های وقت بازتاب پیدا کرد به‌طوری که در دو جلسه بعدی شورا، امیراعلم از اعضای با سابقه شورا با اشاره به بازخوردهای اقدام قاطعانه وزیر، به وی تبریک گفت (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۳/۳). به‌این ترتیب، به‌تدریج شرایط و مقررات مصوبه جدید برای مدارس خارجی الزام‌آور شد و افکار عمومی نسبت به آن آگاهی یافتند. به‌طوری که هرگاه در جلسات شورا بحث اعطای امتیاز مدارس خارجی پیش می‌آمد، بر اجرای این شروط تأکید می‌شد. از آن جمله، هنگامی که در پی درخواست تأسیس مدرسه انگلیسی به مدیریت میرزا جالینوس حکیم مطرح شد، لاهیجی پیشنهاد داد «همان‌طور که در امتیاز مدرسه روس‌ها قید شد در این امتیاز هم باید شرط شود دختران مسلمان را نپذیرد» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۶/۱۲/۱۸).

همین شرط مجدداً در پی درخواست موسیو پرکالو تبعه فرانسه و مدیر مدارس ذکور و اناث کاتولیک‌های اصفهان برای تأسیس مدرسه‌ای دیگر در فریدن مورد تأکید قرار گرفت و مقرر شد «اولاً حق ندارد دختران مسلمان را در مدرسه مزبوره بپذیرد و ثانیاً پروگرام رسمی وزارت معارف را مطابق دستور اداره تعلیمات اجرا نماید» (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۰۷/۱۰/۱۸).

یک بررسی کلی در مجموعه شروط شورای عالی معارف برای مجوز تأسیس و فعالیت مدارس خارجی در ایران نشان می‌دهد اعضای شورای عالی معارف با محوریت سید مهدی مجتهد لاهیجی - مجتهد جامع‌الشرایط - شروط محدودکننده‌ای از قبیل

فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و آموزشی برای مدارس خارجی تعیین کردند. بندهای اصلی و محوری این شرایط را می‌توان شامل چهار اصل عمده: اخذ دریافت مجوز و فعالیت مدرسه تابع مقررات وزارت معارف، منع فعالیت‌های مذهبی و سیاسی، منع پذیرش محصلان ایرانی (در صورت ثبت نام، رعایت شرط تعلیم شرعیات بر مبنای اسلام) و بالاخره اجازه تفتیش مدارس توسط مفتشین وزارتخانه قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، در طی یک قرن فعالیت مدارس خارجی در ایران، با عنایت به رویکرد هیأت حاکمه کشور مبنی بر استقبال از فعالیت نظام آموزشی جدید و مدارس نوین در ایران، مدارس میسیونری - بعداً مدارس خارجی - علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، موفق شدند در عرصه اقدامات آموزشی، بهداشتی، خدماتی و ... فعالیت‌های درخور توجهی به عمل آورند. متولیان مدارس خارجی تا آن زمان که آموزش‌های آنان با آموزه‌های دینی و سیاسی کشور، زاویه نداشت، می‌توانستند به تعلیمات خود ادامه دهند؛ اما از آنجا که بسیاری از مبلغان مسیحی این مدارس بعضاً تحت حمایت و پشت‌گرمی دولت‌های خود درصدد تخطی از چهارچوب تعیین‌شده وزارت علوم - بعداً معارف - برآمدند، دچار چالش با مرجعیت دینی و قوانین مصوب شورای عالی معارف شدند. اسناد این مقاله اعم از استفتائات مراجع تقلید و مصوبات شورای عالی معارف نشان می‌دهد، علمای مذکور و اعضای شورا در قبال این‌گونه اقدامات مدارس خارجی موضع گرفته‌اند. مواجهه مراجع دینی و علمای اسلامی در این خصوص را می‌توان به سه نوع مواجهه تقسیم کرد: آیات آخوند خراسانی و مازندرانی از رهبران علمای مشروطه در نجف نسبت به فعالیت مدارس خارجی و به‌طورکلی آموزش علوم و فنون جدید با شرط نظارت بر فعالیت آن مدارس استقبال کرده‌اند، اما علمای عصر بعد - دوره رضاشاه - یعنی آیات نائینی و اصفهانی نسبت به فعالیت این‌گونه مدارس هشدار داده و اصولاً هدف آن‌ها را توطئه صلیبیان برای گسترش بی‌دینی و لامذهبی دانسته‌اند. در این میان، طیفی از علما از جمله مجتهد جامع‌الشرایط شورای عالی معارف نیز با تصویب مقرراتی جهت کنترل و تفتیش مدارس خارجی در شورای مذکور، زمینه رسمی و قانونی فعالیت مدارس مذکور را فراهم کردند.

در مجموع، علمای دینی با اتخاذ مواضعی درصدد محدود ساختن فعالیت مدارس خارجی در ایران برآمدند. به طوری که فعالیت این مدارس در طی یک سده با فراز و نشیب های فراوانی همراه شد. تا اینکه از اواسط دوره رضاشاه به نسبت اقتدار نظام سیاسی، نسبت به فعالیت مدارس خارجی محدودیت هایی ایجاد شد تا آنجا که مقررات چندی برای ادامه فعالیت آن مدارس در ایران تصویب گردید و به تدریج فعالیت آن ها کاهش یافت. تا اینکه از آستانه جنگ جهانی دوم، دولت با خرید این مدارس، درصدد تعطیلی رسمی مدارس خارجی در کشور برآمد.

منابع

- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱ میزان ۱۳۰۲)، مصوب جلسه ۳۶.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳/۸/۱۳۰۲)، مصوب جلسه ۴۰.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۳۰/۲/۱۴۰۳)، مصوب جلسه ۲۳.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۶/۳/۱۳۰۴)، مصوب جلسه ۲۴.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۲۵/۶/۱۳۰۴)، مصوب جلسه ۳۲.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۳۰/۹/۱۳۰۴)، مصوب جلسه ۳۷.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۵/۴/۱۳۰۵)، مصوب جلسه ۴۹.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۶/۷/۱۳۰۵)، مصوب جلسه ۵۵.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۶/۲/۱۳۰۶)، مصوب جلسه ۷۶.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۲۰/۲/۱۳۰۶)، مصوب جلسه ۷۷.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۳/۳/۱۳۰۶)، مصوب جلسه ۹۹.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۸/۱۲/۱۳۰۶)، مصوب جلسه ۱۰۳.
- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش (۱۸/۱۰/۱۳۰۷)، مصوب جلسه ۱۲۹.
- اسلامی، محسن (۱۴۰۳). دورنمایی از جامعه تعلیمات اسلامی به قلم محسن اسلامی
فرزند حجت الاسلام شیخ عباسعلی اسلامی. نشریه دربند (ویژه تربیت: مدرسه آوردگاه
تربیت نسل ها). (۳).

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۵). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب. تهران: امیرکبیر.
- جبل المتین (۸/۳۰ / ۱۲۸۸ / ۸ ذی القعدة ۱۳۲۷)، سال ۱۷، شماره ۲۰.
- دشتکی نیا، فرهاد (۱۳۹۸). بررسی نقش رقابت های میسیون های مذهبی در تأسیس نخستین مدارس نوین در آذربایجان. در: تاریخ آموزش در ایران، مجموعه مقالات چهارمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش جمشید روستا و رحیم روح بخش، تهران: نگارستان اندیشه.
- سالور، مسعود و افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین السلطنة. تهران: اساطیر.
- رینگر، مونیکا ام (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره ۲/۱۹۵/۴۱۶۳/۶۳۰۰۲.
- شادکام، مهدی (۱۴۰۰). آموزش در دوره گذار ناصری. در کتاب تاریخ تحولات نظام آموزشی نوین در ایران، مجموعه مقالات پنجمین همایش آموزش تاریخ در مدارس، به کوشش رحیم روح بخش و فریده حشمتی، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰، صص ۸۷-۲۷.
- شهبانی، علی (۱۴۰۳). ایران و آمریکا: تاریخ یک شروع. تهران: نگارستان اندیشه.
- فرجی، مهدی (۱۴۰۰). جبل المتین و ترقی ایران: نگاهی انتقادی به راهکارهای روزنامه جبل المتین کلکته در حوزه علوم جدید و تعلیم و تربیت عمومی. تهران: نقد فرهنگ.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۰/۱۲/۲۰). مجموعه مصوبات و قوانین موضوعه قوه مقننه و سایر نهادهای قانونگذاری. لوح قانون، قانون شورای عالی معارف، مصوب مجلس شورای ملی (دوره چهارم)، قابل دسترسی در:

- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی، تهران: حکمت سینا.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۹۴). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی ۱۳۳۹-۱۲۹۲ ش. تهران: پردیس دانش.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۲). اولین کاروان معرفت. یغما، ۶ (۶)، ۲۳۲-۲۳۷.

<https://www.ensani.ir/fa/article/278923>